

استراتژی موازنه منطقه‌ای امریکا در جنگ ایران و عراق

نویسنده: دکتر ابراهیم متقی[#]

چکیده

مبنای تحلیلی این مقاله دو نگرش موجود در خصوص تأثیرگذاری ایالات متحده بر محیط اجتماعی سیاسی سایر کشورهاست و نگارنده براساس همین دو نگرش (توطئه‌گرایانه و غیرتوطئه‌ای) به تحلیل تجاوز عراق به ایران پرداخته است و به بررسی شرایط محیط داخلی ایران و منطقه خلیج فارس قبل از شکل‌گیری جنگ تحمیلی می‌پردازد و آنگاه الگوهای رفتاری امریکا در دوران جنگ تحمیلی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. نگارنده در این مقاله به دنبال اثبات این فرضیه است که امریکا در جدالهای منطقه‌ای نقش تسریع‌کننده را دارد و در جنگ ایران و عراق تلاش می‌کند تا تواناییهای نظامی ایران را محدود سازد.

مقدمه

در محیط اجتماعی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران دو تفسیر کاملاً متفاوت در مورد نقش منطقه‌ای و بین‌المللی ایالات متحده امریکا وجود دارد. گروهی بر این اعتقادند که تداوم اقتدار هژمونیک امریکا براساس روندهای مداخله‌گرایانه و تأثیرگذار آن کشور انجام می‌پذیرد. بنابراین در هر حادثه داخلی و بین‌المللی نقش امریکا برجسته می‌شود. در این روند بسیاری از هنجارهای نوظهور در ایران نیز متوجه اقدامات پنهانی و عملیات روانی امریکاییها می‌گردد. این گروه، امریکا را به دلیل ایفای نقش

آقای دکتر ابراهیم متقی عضو هیئت علمی دانشگاه تهران می‌باشند.

مداخله‌گرایانه و اقدامات فراگیر بین‌المللی، مظهر واقعی استکبار جهانی می‌دانند [که] بنابراین در نمای رفتارهای خود از خوی و خصلت برتری‌جویی و تسلط‌گرایی بهره می‌گیرد.^{۳۳}

نگرش دوم بر این امر تأکید دارد که امریکا فاقد اراده لازم برای تأثیرگذاری بر محیط اجتماعی و سیاسی سایر کشورهاست. ساخت اجتماعی ایالات متحده با بحرانهای فراگیر روبه‌رو شده‌است. جامعه و زمامداران امریکا در سرانجام سقوط‌اند. حتی پیروزی آن کشور در جنگ سرد نیز موفقیت چندانی برای ایالات متحده ایجاد نکرده، بلکه زمینه را برای فرسودگی بیشتر ساختار سیاسی آنان در نظام بین‌الملل فراهم آورده‌است.^{۳۳*}

دو رویکرد یادشده را می‌توان به عنوان مبنای تحلیل سیاسی نقش و عملکرد امریکا در خصوص حوادث سیاسی و منازعاتی دانست که فراروی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته‌است. حوادثی از جمله بحرانهای داخلی ایران در سالهای اولیه انقلاب، بحران کردستان، بحران گنبد، کودتای نوژه و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران را با نگرش فوق‌مورد تحلیل قرار می‌دهند.^(۱)

این مقاله در شرایطی تنظیم می‌گردد که بیش از ۲۱ سال از زمان پیروزی انقلاب را سپری کرده‌ایم. امسال در آستانه برگزاری مراسم بیستمین سالگرد دفاع مقدس هستیم. بنابراین لازم است تا نسبت به جنگ، محیط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی جنگ از

^{۳۳} برای اسناد به چنین نگرشی می‌توان به مطالب ذیل مراجعه نمود:
«امروز دنیای بشر، محیط زندگی بشر، مناسفانه سرشار از تصرفات و عملکرد استکبار در سرتاسر دنیاست. در رأسشان البته امریکاست. اینکه دولتی به خود حق می‌دهد که در آن سمت دنیا منافع خودش را علی‌رغم منافع ملت‌های منطقه تأمین کند، این هم روح استکبار است. اگر دولتی مخالف او بود، صریحاً، علناً و بدون خجالت بگوید، من او را برمی‌اندازم... می‌گوید این دولت را من باید سرنگون کنم، چرا؟ در مقابل چرا می‌ماند، چرا؟ جوابی ندارد. چون منافع من در خطر است. چون منافع من یا آن دولت بیشتر تأمین می‌شود.» روزنامه جمهوری اسلامی ایران، شماره ۳۰۲۱، تاریخ ۶۸/۸/۱۱.

^{۳۳*} رهبر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیه‌الله خامنه‌ای در دیدار با دانشجویان بیان می‌دارند که: «... دشمن ضعیف و ناتوان است. همین امروز هم امریکاییها برای اینکه ایران را تحت فشار قرار دهند در پیوستگی اروپا را می‌کنند. سراغ این کشور و آن کشور اروپایی می‌روند که بیایند با ما همدست شوید شاید بتوانیم به ایران فشار بیاوریم. آیا این دلیل نیست که امریکا نمی‌تواند ما را تحت فشار قرار دهد». مذاکره با امریکا: ماهیت و عملکرد امریکا، (تهران: مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۴)، ص ۱۹۰.

1. Richard Cottam, "Inside Revolutionary Iran", *The Middle East Journal*, No.43, 2, Spring 1989, p.88.

نگرش کلاسیک در شکل‌گیری منازعات منطقه‌ای استفاده کنیم. این امر می‌تواند زمینه را برای درک عینی‌تر تهدیداتی فراهم آورد که در آینده فراروی جمهوری اسلامی ایران قرار خواهد گرفت.

با توجه به اینکه نقش و کارکرد امریکا در روند جنگ ایران و عراق فاقد مؤلفه‌های انفعالی و دفاعی بوده است، از این رو، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که رفتار سیاسی آن کشور بر اساس مؤلفه‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک تنظیم گردیده است. در این چارچوب، شرایط و بازتابهای محیط منطقه‌ای خلیج فارس در شکل‌گیری و تداوم جنگ نقش مؤثری داشته‌اند. تاریخ خصومت ما و رویاروییهای پیشین ایران و عراق بیانگر وجود زمینه‌های بالقوه تعارض در محیط منطقه‌ای بوده است. از این رو فرضیه مقاله بر نقش تسریع‌کننده امریکا در روند جدالهای منطقه‌ای تأکید دارد. این نقش در دورانهای مختلف جنگ با دگرگونیهایی همراه گردید. اما این تغییرات براساس "نیازهای ژئواستراتژیک" امریکا در دوران جنگ سرد انجام گرفت. این امر نوسانات متنوعی را در الگوی رفتاری ایالات متحده به وجود آورد. در یک مرحله تاریخی امریکاییها از فشارهای پردامنه جهت محدودکردن تواناییهای نظامی ایران درمقابل با عراق بهره گرفتند. در این شرایط ایران را وارد فهرست کشورهای حامی تروریسم کردند. در مقاطع و مراحل دیگر به فروش مستقیم ابزار نظامی و اعزام هیئت رسمی به جمهوری اسلامی ایران مبادرت کردند؛ و سرانجام با به کارگیری یگانهای رزمی خود در خلیج فارس، زمینه محیطی برای بین‌المللی کردن جنگ ایران و عراق را فراهم آوردند.

روند فوق نشان می‌دهد که الگوهای رفتاری امریکا در دوران جنگ ایران و عراق از نوسانات متنوعی برخوردار بوده است. این امر بیانگر "الگوی رفتار ابتکاری" برای تحقق "استراتژی موازنه‌سازی"*** موقعیت ایران و عراق در روند جنگ بوده است. ضرورت‌های ژئواستراتژیک ایالات متحده و همچنین مطلوبیتهای ژئوپلیتیک ایران در روند جنگ ایجاب می‌کرد تا نقش منطقه‌ای امریکا در حمایت از عراق تحقق یابد. مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجه امریکا در اجلاسیه مرکز مطالعات آسیا در سال ۲۰۰۰ نسبت به دلایل حمایت ایالات متحده از عراق و در روند جنگ تحمیلی آن کشور علیه جمهوری اسلامی ایران مواردی مطرح کرد که بیانگر نقش محدودکننده ایران در

* geostrategic requirement

** Initiative Behavioral Model

*** Balancing Strategy

چارچوب استراتژی موازنه منطقه‌ای است.^(۱)

۱- بررسی شرایط محیط داخلی ایران در دوران قبل از جنگ تحمیلی

با اشغال سفارت آمریکا در تهران، دوران "سنگربندی" و مقابله رودرروی انقلاب اسلامی ایران و ایالات متحده آغاز گردید. این امر مبتنی بر تضاد منافع دو کشور در حوزه خلیج فارس و همچنین مبانی فکری و ایدئولوژیک متفاوت در عرصه سیاست داخلی و سیاست خارجی بود. ایالات متحده در صدد بود تا با پدیده جدیدی که به نام انقلاب اسلامی ایران شکل گرفته بود، مقابله مؤثرتری را به انجام رساند. این امر در عبارتهای خصومت‌آمیز رهبران کنگره آمریکا در برخورد با رویدادهای داخلی ایران قابل تفسیر بود.

رهبران انقلاب اسلامی ایران بویژه امام خمینی نیز بر این اعتقاد بودند که باید نمادهای انقلاب اسلامی را به عنوان هدیه خداوندی به تمامی جهان صادر کرد. این امر زمینه ظهور رسالت ایدئولوژیک را فراهم آورد. دیدگاه امام خمینی (ره) بر این امر مبتنی بود که اگر انقلاب ایران در محیط محدودی باقی بماند، قطعاً با شکست روبه‌رو خواهد شد. ایشان به تکثیر اندیشه انقلاب اسلامی و روند انقلابی‌گری اعتقاد داشتند.

در چنین شرایطی استراتژی سیاست خارجی ایران بر اصولی از انقلابی‌گری ایدئولوژیک قرار گرفته بود. رویکرد "نه شرقی - نه غربی" * به عنوان اصلی‌ترین نماد رفتاری ایران با قدرتهای بزرگ تلقی می‌شد. اعتماد به نفس انقلابی و ایدئولوژیک رهبران جمهوری اسلامی ایران به اندازه‌ای افزایش یافته بود که مبانی نظام دوقطبی و نهادهای سیاسی - اقتصادی آن را مورد چالش قرار می‌دادند.

به موازات سیاست نه شرقی - نه غربی، که بیانگر نوع تعامل ایران با قدرتهای بزرگ بود، جلوه دیگری از رفتار سیاسی و سیاست خارجی ایران، برای قدرتهای بزرگ و واحدهای منطقه‌ای محافظه‌کار در خاورمیانه و خلیج فارس، ایجاد رنجش می‌کرد. "سیاست صدور انقلاب" ** به عنوان اصلی‌ترین الگوی رفتاری ایران در کشورهای

1. Modlin Albright, "New Approach and old Memries". *Washington Post*, 20 June 2000.

- Anoushirvan Ehteshami, "The Arab States and Middle East balance of Power", in J.Gow, Iraq, The Gulf Conflict and the World Community (London : Brassey, 1993), p.145.

* Nether East Nor West

** Export of Revolution Policy

اسلامی بود. این امر به ایجاد حساسیت و واکنش تدریجی سایر واحدهای منطقه‌ای منجر گردید.

به این ترتیب اصول و مبانی انقلاب اسلامی ایران به اندازه‌ای از انرژی و توانمندی برخوردار بود که زمینه هراس سیاسی در سایر کشورهای منطقه را به وجود آورده بود. این امر از نظر جامعه‌شناسی قدرت نتایج متفاوت و متضادی را برای ایران فراهم می‌آورد. از یک سو، جمهوری اسلامی ایران می‌توانست به عنوان "قدرت منطقه‌ای ایدئولوژیک" ایفای نقش کند. در نتیجه چنین شرایطی، زمینه ظهور نمادهایی از ایدئولوژیک‌گرایی ضد غربی به برجسته شدن نقش ایران در محیط منطقه‌ای خاورمیانه و خلیج فارس منجر می‌گردید. این امر زمینه ظهور ادراکات تهدیدآمیز نسبت به جمهوری اسلامی ایران را فراهم آورد. هرآنچه که امریکا و سایر واحدهای بین‌المللی در واکنش نسبت به انقلاب اسلامی انجام دادند، مبتنی بر وجود چنین زمینه‌های محیطی بود.

اصول و مبانی سنگربندی ایجاد می‌کرد که واحدهای محافظه‌کار به ایجاد جبهه واحدی علیه ایران مبادرت ورزند، زیرا پیام انقلاب ایران، زمینه‌های مربوط به رادیکالیسم انقلابی در واحدهای محافظه‌کار خاورمیانه را فراهم آورده بود. این امر با روح و ساختار سیاسی کشورهای سنتی عرب همگونی لازم نداشت. بنابراین واکنش متقابل آنان در برابر اهداف و روندهای انقلاب اسلامی، امری طبیعی به نظر می‌رسید. رویکردهای استراتژیک ایران مبتنی بر تمرکز اندیشه‌های انقلابی‌گری در کشورهای بود که از نظر سیاسی آمادگی لازم را برای گسترش اصول‌گرایی اسلامی داشتند. واحدهایی که هرم جمعیتی آنان از اکثریت جوان برخوردار بود و یا اینکه گروه‌های جمعیتی شیعی در آن حضور داشتند، از اولویت فراگیرتری برای اهداف سیاسی ایران برخوردار بودند.

با توجه به موارد یادشده می‌توان به این جمع‌بندی رسید که سالهای اولیه انقلاب ایران مبتنی بر رفتار سیاسی ایدئولوژیک‌گرا بوده است. طبعاً الگوهای ایدئولوژیک به گونه‌ای شکل می‌گیرند که با شکل‌بندی ساختاری و رفتاری وضع موجود در تعارض خواهند بود. چنین تعارضی میان گروه‌های سیاسی داخلی در ایران و همچنین در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران با سایر واحدها می‌تواند مورد اشاره قرار گیرد. در این دوران روابط ایران و امریکا در شرایط کاملاً جنجالی قرار داشت. ایران و امریکا یکدیگر را متهم به عدم رعایت روابط متقابل احترام‌آمیز کردند. در ماه‌های اولیه

بعد از انقلاب، جامعه ایران به اندازه‌ای بسیج شده بود که آمادگی لازم برای مقابله با سیاستهای "امپریالیستی" و "مداخله‌گرایانه" آمریکا را داشت. شعار بعد از "شاه نوبت امریکاست" در بسیاری از راهپیماییها تکرار می‌شد. این امر نشان می‌داد که انقلاب ایران با خروج شاه از کشور پایان نگرفته است. از منظر گروههای انقلابی در ایران، کشور آمریکا به عنوان نماد رفتارهای استکباری تلقی می‌شد. براین اساس امام خمینی (ره) از ایالات متحده به عنوان "شیطان بزرگ" نام بردند.^(۱)

هیجانات سیاسی و اجتماعی ایران بعد از اشغال سفارت آمریکا افزایش یافت. تا این مرحله از تاریخ سیاسی جهان، آمریکا دچار تحقیر دیپلماتیک در برابر کشورهای جهان سوم نگردیده بود. در بسیاری از کشورهای انقلابی، ابتکار عمل در اختیار سازمانهای نظامی و اطلاعاتی آمریکا قرار گرفته بود. اما در محیط سیاسی ایران، امریکاییها چاره‌ای جز پیگیری موضوع از طریق دیپلماتیک و میانجیگری نداشتند.

ضعف سیاسی امریکاییها در برخورد با جمهوری اسلامی ایران به افزایش اعتماد به نفس گروههای انقلابی منجر گردید. در این دوران شعار "مرگ بر آمریکا" به عنوان یکی از اصلی‌ترین عبارتهای سیاسی مورد استفاده قرار می‌گرفت. هنجار سیاسی جدید جامعه ایران در مبارزه و مقابله با آمریکا شکل گرفته بود.^(۲)

اشغال سفارت آمریکا را می‌توان به عنوان مقابله به مثل گروههای اجتماعی ایران در برابر ورود "محمدرضا پهلوی" به ایالات متحده دانست. از نظر دانشجویان، پذیرش شاه در آمریکا به منزله مداخله در امور داخلی ایران محسوب می‌گردید. این امر با توجه به پیشینه سیاسی ایالات متحده در برخورد با دولتهای رادیکال و خاطره ذهنی ایرانیان از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مفهوم جدی‌تری پیدا می‌کرد. "آنتونی بریل" این اقدام را به منزله جلوه‌هایی از "دفاع پیشگیری‌کننده" تلقی کرد.

به موجب شکل‌گیری چنین فرآیندهایی، دولتمردان امریکایی به انجام اقدامات دیگری برای اعاده حیثیت بین‌المللی خود مبادرت ورزیدند. "عملیات پنجه عقاب" و همچنین ایجاد زمینه محیطی برای "کودتای نوژه" را می‌توان به عنوان واکنشهای نظامی و اطلاعاتی آمریکا برای خنثی‌سازی روندهای رادیکال و انقلابی در ایران دانست.

در سال ۱۹۸۰، ستیزهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی آمریکا علیه

1. *Ibid.*, p.96.

2. Cottam. *Op.Cit.*, p.95.

جمهوری اسلامی ایران افزایش یافت. در این دوران تئوری "جنگ کم شدت" از سوی کمیته‌های برنامه‌ریزی مهار رادیکالیسم ارائه شد. این رویکرد در کشورهای امریکای مرکزی، خاورمیانه و برخی از واحدهای افریقایی تحمیل شده بود. "ایران" به عنوان اصلی‌ترین کشوری محسوب می‌شد که می‌بایست از سوی واحدهای سیاسی بین‌الملل بویژه ایالات متحده امریکا مهار گردد.

در چنین شرایطی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز گردید. ظهور چنین شرایطی بیانگر این امرند که این منازعه از جمله اقدامات واکنشی ایالات متحده در برخورد با جمهوری اسلامی ایران بود. به این دلیل جنگ تحمیلی به عنوان نمادی از منازعات غیرمستقیم امریکا علیه ایران تلقی می‌شود. شکل‌گیری چنین جنگهایی را می‌توان یادآور "جنگهای نیابتی" ایالات متحده در شرق آسیا دانست. انجام این‌گونه منازعات به کاهش سطح درگیری ایالات متحده با واحدهای منطقه‌ای منجر می‌شود و از سوی دیگر انرژی و توانمندی این واحدها را به جای مقابله رویارو با ایالات متحده، جهت خنثی‌سازی اقدامات منطقه‌ای به کار می‌گیرد. انجام چنین روندی بیانگر آن است که امریکاییها از توانمندی لازم برای تنش‌زایی در روابط و معاملات منطقه‌ای حوزه خلیج فارس برخوردارند.

۲- بررسی شرایط محیط منطقه‌ای خلیج فارس قبل از شکل‌گیری جنگ تحمیلی

انقلاب اسلامی ایران برای کشورهای منطقه‌ای خلیج فارس بیانگر هشدار جدی و سرنوشت‌ساز بود. این کشورها نسبت به بلندپروازیهای نظامی و سیاسی "محمدرضا شاه" بیمناک بودند. از این رو انقلاب را به عنوان پدیده‌ای تلقی می‌کردند که ساختار نظامی و عملیاتی رژیم پیشین در ایران را دگرگون می‌کند.

هرچند که روند فوق تحقق پیدا کرد و زمینه‌های مربوط به فروپاشی ساختاری در ایران فراهم گردید، اما امواج تحول انقلابی در ایران به ظهور بیمهای جدیدی در بین زمامداران منطقه خلیج فارس و سایر واحدهای منطقه‌ای منجر شد.

انقلاب اسلامی ایران شکلهای جدیدی از رویارویی ایدئولوژیک و هنجاری با واحدهای منطقه‌ای ایجاد کرد. در دوران رژیم شاه جلوه‌هایی از ناسیونالیسم ایرانی و

* Low Intensive War

** Proxy War

عرب رودرروی یکدیگر قرار گرفته بودند. انقلاب اسلامی ایران نه تنها جلوه‌های تئوریک و رفتاری ناسیونالیسم عربی را به چالش فرا خواند، بلکه آشکارا بر ناکارآمدی ناسیونالیسم عربی در برخورد با دشمنان واقعی کشورهای عربی تأکید گذاشت. اصول‌گرایی اسلامی به عنوان مبانی تئوریک جدیدی محسوب می‌گردد که می‌توانست رقابتهای ژئوپلیتیک موجود در منطقه را بارور کند. در دهه ۱۹۷۰ براساس مؤلفه‌های دکترین نیکسون و "ظهور الگوی امنیت دوقطبی"*، ایرانیان از مزیت نسبی ژئوپلیتیک برخوردار بودند. در دوران بعد از انقلاب، روندهای امریکا محور پایان یافت. ایران در صدد برآمد تا براساس توانمندیهای درون ساختاری خود موج جدیدی از شکل‌بندی امنیت منطقه‌ای را فراهم آورد.

بر اثر روندهای ایدئولوژیک جدید، جمهوری اسلامی ایران مصمم بود تا مقابله مؤثری را با قدرتهای بزرگ انجام دهد. آنچه که در تفکر و انگیزش رفتاری امام خمینی (ره) قرار داشت مبتنی بر نمادهایی از "اعتماد به نفس"، "استقلال‌طلبی" و مقابله با قدرتهای بزرگ بود. به این ترتیب انقلاب اسلامی ایران و موج رادیکالیسم سیاسی که با تسخیر سفارت امریکا در تهران ایجاد شد بیانگر روندی بود که براساس آن شکل‌بندیهای رفتار منطقه‌ای دوران قبل دچار تغییر و دگرگونی می‌نمود.

بنابراین اعتماد به نفس جدیدی که در جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده بود، به ایدئولوژیزه شدن برتری منطقه‌ای ایران منجر گردید. در چنین شرایطی، قدرتهای بزرگ از الگوهای امنیتی مورد نظر ایران حمایت به عمل نمی‌آوردند. آنان در صدد برآمدند تا محدودیتهای رفتاری نامشخصی را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایجاد کنند. این امر براساس نقش تأثیرگذار قدرتهای مداخله‌گر در سیستم امنیت منطقه‌ای خلیج فارس مورد ارزیابی قرار می‌گرفت. الگوی رفتاری قدرتهای بزرگ براساس رویارویی مستقیم با جمهوری اسلامی ایران قرار نگرفته بود. در چنین شرایطی زمینه اجتماعی و سیاسی لازم برای رویارویی کشورهای حوزه خلیج فارس با جمهوری اسلامی ایران فراهم گردیده بود.

اعراب حوزه خلیج فارس، ایران را به عنوان تهدیدی تلقی می‌کردند که ساختارهای سیاسی و اجتماعی آنان را دچار بی‌ثباتی می‌کرد. مبارزه‌جوییهای جدید ایران،

* Twin Pillar Security Model

رویکردهای انقلابی داشت. این امر مخاطرات بیشتر و فراگیرتری را برای همسایگان عرب ایران به وجود می‌آورد. در این شرایط ادراک واحدهای محافظه‌کار منطقه مبتنی بر "تهدیدزایی" جمهوری اسلامی ایران بود. بنابراین جدالهای پنهانی کشورهای منطقه زمینه را برای ایجاد "محور جدیدی" علیه الگوهای رفتاری و مبانی ایدئولوژیک سیاسی ایران به وجود آورد. این محور، کارکرد مشابهی با جدال کشورهای اروپایی در برابر موج انقلاب فرانسه (در اوایل قرن نوزدهم) داشت.

ایجاد "محور ضد انقلاب اسلامی ایران" بر اساس "درک مشترک" واحدهای محافظه‌کار عرب از تهدیدات بالقوه و بالفعل از سیاست صدور انقلاب بود. به این ترتیب براساس درک مشترک از تهدیدات، زمینه شکل‌گیری جبهه مشترک و هماهنگی از کشورهای محافظه‌کار و غرب محور ایجاد گردید. در این جبهه کشور عراق نیز قرار داشت. اکثریت جمعیت شیعی در عراق زمینه را برای گسترش موجهای ضدحکومتی در آن کشور فراهم می‌آورد.

به این ترتیب "رادیکالیسم سیاسی توسعه‌گرا" و نمادهایی از "فوق ایدئولوژیک‌گرایی انقلابی" در جمهوری اسلامی ایران به شکل‌گیری فرآیندی منجر گردید که براساس آن عراق وارد عرصه کشورهای محافظه‌کار شد. فرهنگ سیاسی اعراب سنی و نخبگان حزب بعث به گونه‌ای شکل گرفته‌است که براساس آن خود را در خط مقدم عرصه ژئوپلیتیک جهت رویارویی با ایران می‌دانند. این کشور از سال ۱۹۶۸ ادعاهای منطقه‌ای خود را در قالبهای متنوعی ارائه کرده‌است. رهبران عراق اصلی‌ترین وظیفه خود را مقابله با سیاستهای ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک ایران می‌دانستند. بنابراین با ایجاد زمینه‌های مطلوب بین‌المللی و منطقه‌ای، طبیعی به نظر می‌رسید که عراقیها با بهره‌گیری از تعارضات فرهنگی و تاریخی خود با ایران، نقش سرنوشت‌سازی را در جهت ایجاد بازدارندگی در برابر جمهوری اسلامی ایران ایفا کنند. در این دوران تضادهای منطقه‌ای کهن، خود را در شکل‌بندی جدیدی نمایان ساخت. ناسیونالیسم عرب و اصول‌گرایی اسلامی رودرروی یکدیگر قرار گرفتند.

به این ترتیب در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران می‌توانست نقش مؤثری در دگرگونی ساختار سنتی کشورهای حوزه خلیج فارس ایفا کند، برگ برنده تعارض فرهنگی و ایدئولوژیک میان ایران و اعراب به کار گرفته شد. طبیعی به نظر می‌رسد که این "کارت سیاسی در رفتار منطقه‌ای" از سوی بازیگرانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که

از ابزار و توانمندی لازم و مؤثر برای "بازی سازی" و "سیاست سازی منطقه‌ای" برخوردار باشند.^(۱)

۳- الگوهای رفتاری آمریکا در دوران جنگ تحمیلی

سیاست آمریکا در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر مقابله با توسعه نفوذ ایران در منطقه قرار گرفته بود. این امر ناشی از مؤلفه‌های سیاسی و رویکردهای ژئوپلیتیک محسوب می‌گردید.

اقدامات متقابل ایران و آمریکا بیانگر حساسیت شدید امنیتی آنان نسبت به کنش و واکنش طرف مقابل است. جامعه انقلابی ایران طی سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ تمامی روندهای چالشگر در برابر انقلاب اسلامی ایران را متوجه آمریکا می‌کرد. شعار "مرگ بر آمریکا" و عبارت "آمریکا شیطان بزرگ است"، بیانگر احساس و ادراک واقعی جامعه انقلابی ایران در برخورد با ایالات متحده آمریکا است.

آمریکاییها نیز سیاست کلیدی خود را بر "محاصره" و "محدودسازی" انقلاب اسلامی ایران قرار داده بودند. برخی از مقامات ایرانی نیز اعتقاد داشتند که آمریکا در صدد "براندازی" جمهوری اسلامی ایران بوده است. این امر بیانگر "رویارویی" و "سدبندی" ایران و ایالات متحده آمریکا در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است. براساس مؤلفه‌های مبتنی بر "سدبندی" و "محدودسازی" عرصه ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران، در روند جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران سیاست آمریکا در حمایت مؤثر، مستقیم و همه جانبه از مقامات کشور عراق شکل گرفته بود. "مادلین آلبرایت" وزیر امور خارجه آمریکا طی سالهای ۱۹۹۷-۲۰۰۱، در "کنفرانس روابط ایران و آمریکا" که در واشینگتن برگزار گردید، جلوه‌هایی از الگوی حمایت‌کننده آمریکا از عراق را مورد بازبینی انتقادی قرار داد. وی در این خصوص بیان داشت: «آمریکا باید سهم عادلانه‌ای از مسئولیت مربوط به مشکلاتی را که در روابط ایران و آمریکا به وجود آمده است، برعهده گیرد. در سالهای اخیر جنبه‌هایی از سیاست آمریکا در برخورد با عراق و در روند جنگ با ایران کوتاه‌بینانه بوده است. با این حال ما فهرستی از گلایه‌ها و نارضایتیهای خود از ایران را داریم. موضوعاتی که به رنجش مردم آمریکا منجر گردیده، جدی است. اشغال سفارت، نقض رسوایی آور مسئولیتهای

1. J.Gow, *Op.Cit.*, p.147.

بین‌المللی و ضربه روحی به گروگانها و خانواده آنان بود. از سوی دیگر برخی از گروههای تروریستی از سوی ایران حمایت می‌شوند که به قتل آمریکاییهای بی‌گناه و دوستان آنان منجر گردیده است.^(۱)

عبارت فوق بیانگر نقش ایالات متحده در روند محدودسازی جمهوری اسلامی ایران است. این امر در فرآیند جدالهای نظامی ایران و عراق تبلور عینی‌تری پیدا کرد. فرضیه اصلی این مقاله بر روند "موازنه سازی" ایران و عراق تأکید دارد. این امر بر اساس تحولات نظامی منطقه شکل گرفت. در دوران جنگ، امریکاییها برای ایجاد و تحقق "موازنه سازی" نظامی و عملیاتی از دو الگو بهره گرفتند.^(۲)

در اولین گام در صدد برآمدند تا سیاستهایی جهت اعمال محدودیت علیه ایران را تحقق بخشند. این امر در چارچوب الگوهای پردامنه‌ای از تحریم و مهار ایران انجام پذیرفت. بحران گروگان‌گیری و جدالهای ساختاری جمهوری اسلامی ایران با قواعد نظامی بین‌المللی زمینه تحقق و اجرای چنین فرآیندی را فراهم آورد.^(۳)

اقدام دیگری را که امریکاییها در چارچوب سیاست مهار به انجام رساندند باید براساس حمایت تسلیحاتی و اقتصادی از عراق تلقی کرد. برای تحقق این امر، محدودیتهای اعمال شده علیه عراق پایان پذیرفت. از سوی دیگر زمینه سیاسی و بین‌المللی مناسب جهت اعطای کمکهای منطقه‌ای و جهانی به عراق فراهم گردید. جبهه‌بندی سازمان یافته‌ای برای حمایت از عراق شکل گرفت. وزارت امور خارجه عراق با بهره‌گیری از شرایط محیطی و بین‌المللی، تلاش گسترده خود برای جذب حداکثر حمایتهای منطقه‌ای و بین‌المللی را به انجام رساند.^(۴)

هدف اصلی ایالات متحده از اتخاذ استراتژی موازنه سازی منطقه‌ای را باید کاهش تدریجی توان دفاعی و عملیاتی ایران دانست. این روند در سالهای پایانی جنگ نتایج خود را نمایان ساخت. افول قابلیت‌های دفاعی ایران در روزهای پایان جنگ را باید براساس اعمال سیاستهای منطقه‌ای امریکا در مورد جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی

1. M. Albright, *Op.Cit.*

2. Shirin Hunter, *"Iran and the World : Continuity in a Revolutionary Decade"*, (Bloomington : Indiana University Press, 1990), p.145.

3. Davood Menasheeri, *Irun : Doctrine and real Politics*, in *Problems of Maintaining Peace and Security in Gulf*, p.62.

4. Cottam, *Op.Cit.*, p.93.

ایران دانست. ^(۱) چگونگی تحقق اهداف امریکا در روند ذیل انجام پذیرفت.

الف: به کارگیری الگوی مدیریت بحران در کنترل بازیگران منطقه‌ای

علی‌رغم اینکه "ادموند ماسکی" وزیر امور خارجه امریکا با انتشار بیانیه مشترکی با "آندره گرومیکو" وزیر امور خارجه اتحاد شوروی، در روند جنگ ایران و عراق اعلام بیطرفی کردند، اما انتشار بیانیه مشترک بر مفهوم جلوه‌هایی از "مدیریت بحران" قدرتهای بزرگ بویژه ایالات متحده امریکا در روند جدالهای منطقه‌ای قرار دارد. ^(۲)

امریکاییها از اوایل دهه ۱۹۷۰ به گونه‌ای مستقیم در الگوی امنیت منطقه‌ای خلیج فارس تأثیرگذار بودند. این روند با ظهور انقلاب اسلامی پایان پذیرفت. از سوی دیگر ضرورتهای نظام دوقطبی بر "همکاری مبتنی بر رقابت" قدرتهای بزرگ همراه بود. بر این اساس زمامداران و رهبران سیاست خارجی امریکا و اتحاد شوروی به این جمع‌بندی رسیدند که "اصول‌گرایی اسلامی"، اصلی‌ترین تهدید فراروی نظام بین‌الملل است. در چنین شرایطی جدال طراحی شده عراقیها علیه ایران می‌توانست فرصت لازم برای کاهش انرژی تأثیرگذار ایران و بر تحولات بین‌المللی را فراهم آورد. از سوی دیگر فرصت مناسب را برای "اقدامات کنترل‌کننده" امریکا بر معادلات منطقه‌ای خلیج فارس و خاورمیانه را فراهم می‌آورد.

الگوهای رفتاری مبتنی بر "مدیریت بحران" و "اقدامات کنترل‌کننده" رفتار منطقه‌ای، به دخالت مؤثر امریکاییها در تداوم جنگ منجر می‌گردید. بنابراین شکل و شیوه رفتار و اقدامات ایالات متحده امریکا به گونه‌ای بود که از یک سو انرژی ایران را برای تأثیرگذاری منطقه‌ای و بین‌المللی کاهش می‌داد و از طرف دیگر شرایط محیطی را برای تداوم هژمونی آن کشور فراهم می‌آورد.

1. Richard Hollis, *Gulf Security No Consensus*. (London : Royal United Services, Institute for Defence Studies, 1993), p.119.

در این زمینه می‌توان به کتابهای "جیمز بیل" تحت عنوان "شیر و عقاب" و "گراهام فولر" تحت عنوان "قله عالم: ژئوپلیتیک ایران" مراجعه کرد. در این کتابها نقش محدودکننده امریکا در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تبیین گردیده‌است.

2. Ralph King, "The Iran - Iraq War and Its Implication", *Adelphi Paper*, No.219 (London: International Institute for Strategic Studies, Spring 1987), p.14.

"جفری هارت" در تبیین واحدهای هژمونیک بر این امر تأکید دارد که آنان باید از توانایی لازم برای "کنترل منابع محیطی" و همچنین "اداره رفتار بازیگران" برخوردار باشند.^(۱) این امر در روند جنگ ایران و عراق به گونه‌ای مشهود قابل ملاحظه و ارزیابی است.

زیرا امریکاییها با ایجاد زمینه‌های عملی جهت رویارویی ایران و عراق، توانستند الگوهای انحرافی در رفتار منطقه‌ای ایران را فراهم آورند. در دهه ۱۹۸۰، جمهوری اسلامی ایران می‌توانست نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای را در رویاروییهای اجتماعی و درون ساختاری کشورهای محافظه‌کار خاورمیانه ایجاد کند. از سوی دیگر قادر بود اندیشه "اصلاح‌گرایی ساختاری" را در کشورهای منطقه گسترش دهد. این امر به شکل‌گیری رهیافت "انقلاب از درون" منجر می‌گردید. در حالی که جدالهای ایران و عراق ماهیت تعارض را در رفتار منطقه‌ای دگرگون کرد. بسیاری از رویکردهای رفتاری ایران در چارچوب سیاست صدور انقلاب تحت تأثیر شرایط بحرانی و جدالهای ایران و عراق قرار گرفت. به این ترتیب رویکردهای انقلابی ایران در رفتار منطقه‌ای با ابزارهای سخت‌افزاری همراه شد. این امر بازتابهای مخاطره‌آمیزی را برای اعتبار منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرد.^(۲)

الگوی رفتاری امریکا در برخورد با جمهوری اسلامی ایران به ضعف ساختاری و عملیاتی ایران در برخورد با چالشهای نظامی عراق منجر گردید. در این دوران جمهوری اسلامی ایران با محدودیتهای بین‌المللی فراگیری روبه‌رو شد. این امر برای عراقیها به مزیت "ژئومیلیتاری" و "ژئواستراتژیک" منجر گردید.

در این خصوص هیچ‌گونه تعارض جدی بین ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی ایجاد نشد. زیرا برخلاف سایر بحرانهای منطقه‌ای که قدرتهای بزرگ نقش رقابتی و جدال‌آمیز داشتند، در روند جنگ ایران و عراق، زمینه تفاهم و درک متقابل استراتژیک بین امریکا و اتحاد شوروی ایجاد شد. این امر مطلوبیتهای نظامی عراق را در برخورد با جمهوری اسلامی ایران افزایش می‌داد. طبعاً چنین شرایطی به عنوان جلوه‌هایی از

1. Jeffery Hart, "Three Approaches to the Measurement of Power in International Relations", *International Organization*, Vol.30, No.2, Spring 1976, p.291.
2. James Bill, "Power and Religion in Revolutionary Iran", *The Middle East Journal*, 36, No.1, Winter 1982, p.25.

موازنه منطقه‌ای در ستیزشهای ایران و عراق تلقی می‌شد. مطلوبیت استراتژیک عراق در ماههای اولیه جنگ را باید شکلی از پیروزی سیاسی برای ایالات متحده آمریکا محسوب کرد. ضعف سیاسی و نظامی ایران زمینه محیطی برای آزادی گروگانهای آمریکایی و همچنین انعقاد بیانیه الجزایر را فراهم آورد.

ب: بازسازی روابط دیپلماتیک ایالات متحده با عراق

ضرورت‌های موازنه منطقه‌ای عراق و جمهوری اسلامی ایران ایجاب می‌کرد که امریکاییها سطح روابط خود را با عراق بهبود بخشند. زیرا بعد از کودتای حزب بعث در عراق (در سال ۱۹۶۸) و ظهور رادیکالیسم سیاسی در الگوهای رفتاری و کارکردی آن کشور، روابط دیپلماتیک، اقتصادی و تکنولوژیک دو کشور پایان یافت. این روند در تمامی دوران "الگوی امنیت دوقطبی" در خلیج فارس تداوم پیدا کرد.^(۱)

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به تغییر و دگرگونی در تنشهای منطقه‌ای ایران، عراق، عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا منجر گردید. این تغییرات ناشی از دگرگونیهای قابل توجه در ساختار امنیتی حوزه خلیج فارس بود. در اثر تحولات منطقه‌ای، جایگاه و نقش ایران و عراق در ساختار روابط منطقه‌ای جابه جا گردید.

ظرفیت انقلابی در ایران و ادراکات امنیتی مقامات جمهوری اسلامی نه تنها برای ایالات متحده آمریکا چالشهایی را به وجود می‌آورد، بلکه زمینه رودررویی تئوریک و رفتاری با عراق را نیز فراهم می‌نمود. عراقیها دارای رویکردهای مبتنی بر ناسیونالیسم عرب بودند و آن را به منزله ایدئولوژی سیاسی اعراب توسعه دادند. این الگو در اواخر دهه ۱۹۷۰ با چالش اسلام‌گرایی ناشی از انقلاب اسلامی ایران روبه‌رو گردید.

براساس شکل‌بندیهای جدید در رفتار منطقه‌ای، دو کشور آمریکا و عراق به مرزبندیهای مشترکی در برخورد با جمهوری اسلامی ایران دست یافتند. هر واحد سیاسی احساس می‌کرد که در اولین گام باید با تهدیدات انرژی و پردامنه انقلاب اسلامی ایران مقابله کند. تحقق این امر ایجاب می‌کرد که روابط دیپلماتیک دو کشور در

1. John Dake Anthony, "The Persian Gulf in Regional and International Politics", in the *Security of the Persian Gulf*, ed., Hossien Amirsadeghi, (New York : St. Martin's Press, 1981), p.188.

سطوح قابل قبولی برقرار گردد. شایان توضیح است که اقدامات امریکا به دلیل تغییر در ماهیت رژیم عراق انجام نگرفت. بلکه ضرورت‌های مقابله با "تهدیدات مشترک" زمینه بازسازی روابط عراق و ایالات متحده را فراهم آورد.

روند بازسازی روابط امریکا و عراق با بهره‌گیری از الگوهای دیدار محرمانه و "دیپلماسی سرّی" انجام پذیرفت. با توجه به نقش "برژینسکی" در ساختار سیاستگذاری خارجی امریکا، وی مسئولیت حمایت از عراق را در چارچوب "بازگرداندن آن کشور به خانواده ملل" عهده‌دار گردید.

بعد از گروگان‌گیری اعضای سفارت امریکا در تهران و ایجاد ابهامات مؤثر در آینده روابط دو کشور، برژینسکی از الگوی "بهره‌گیری طرف سوم" در تعاملات منطقه‌ای بهره گرفت. این امر به ارتقای "تدریجی" و "محرمانه" سطح روابط دیپلماتیک عراق و ایالات متحده در ماههای پایانی ۱۹۷۹ منجر گردید.

برژینسکی مشاور امنیت ملی امریکا در دوران کارتر برای اطلاع از وضعیت عراق و همچنین برای جنگ، سفرهای مکرری به عراق داشت. به طوری که "وال استریت ژورنال" در هشتم فوریه ۱۹۸۰، یکی از این سفرهای محرمانه را فاش می‌ساخت. همچنین تایمز لندن در ۱۷ ژوئن ۱۹۸۰ به ملاقات برژینسکی با صدام حسین اشاره کرد و می‌گفت که نامبرده (برژینسکی) بعد از سفر محرمانه به بغداد در یک مصاحبه تلویزیونی گفته است «تضاد قابل ملاحظه‌ای بین امریکا و عراق نمی‌بیند. امریکا معتقد است که عراق تصمیم به استقلال دارد و در آرزوی امنیت خلیج فارس است... پس از آغاز جنگ، روابط امریکا و عراق آشکارا بهبود یافت.»^(۱)

شایان ذکر است که تاکنون سند رسمی در مورد چگونگی تعاملات ایالات متحده امریکا و عراق در ماههای اولیه جنگ منتشر نگردیده است. ولی آنچه را که "مادلین آلبرایت" از آن به عنوان نقش قابل نکوهش امریکا در حمایت از عراق و در جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران نام برده بود، می‌توان به عنوان روندی تلقی کرد که بر اساس آن ایالات متحده از دوران قبل از تهاجم عراق تا آخرین لحظات ادامه جنگ از عراق

* Common Threat

** Secret Diplomacy

*** Return to Nations Family

۱. منوچهر محمدی، "علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی: یک بررسی همه‌جانبه"، بررسی‌های نظامی، سال چهارم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۷۲، ص ۲۵.

حمایت مؤثری را به انجام رساند.

ج: جنگ تبلیغاتی علیه ماهیت و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در پی ثبات‌سازی منطقه‌ای

یکی از الگوهای رفتاری امریکا علیه انقلاب اسلامی را باید در نمادهایی از جمله "تهاجم فرهنگی" و "جنگ تبلیغاتی" دانست. این روند در دوران جنگ تحمیلی به عنوان ابزاری تبلیغی در موجه سازی عملکرد عراق تلقی می‌شد. به کارگیری چنین روشی ایجاب می‌کرد تا حلقه‌های تحقیقاتی و مؤسسات ضد ایران در ایالات متحده امریکا شکل گیرند و به گونه‌ای تدریجی گسترش یابند. این روند از زمان تسخیر سفارت ایالات متحده آغاز گردید، اما در دوران جنگ تحمیلی عراق گسترش قابل توجهی پیدا کرد.

"آنتونی کوردزمن" یکی از تحلیلگران مسائل سیاست خارجی و استراتژیک ایران بر این اعتقاد است که در دوران جنگ، منتقدان گسترده‌ای علیه ایران شکل گرفتند. از دیدگاه وی: «منتقدان شامل گروههایی می‌گردیدند که هر اقدام ایران و هر اتفاقی را که در این کشور شکل می‌گرفت ولو اینکه اقدامات مثبت بودند و یا اینکه قابلیت دفاع داشتند، "بد جلوه می‌دادند".*... تا این اواخر سیاستگذاران و تحلیلگران امریکایی همواره سعی در بد جلوه دادن ایران داشته و عملکرد آن را با نگرش انتقادی مورد ارزیابی قرار می‌دادند. آنها عموماً ایران را به عنوان تهدیدی می‌دانستند که از زمان ظهور رژیم انقلابی در ایران و سقوط شاه شکل گرفته است. حکومتی که اصلی‌ترین تهدیدات را علیه منافع غرب و همسایگانش به انجام می‌رساند.»^(۱)

شایان توضیح است که این روند طی سالهای دهه ۱۹۹۰ نیز تداوم یافت. تنظیم "استراتژی مهار" ** ایران را می‌توان نمادی آشکار در مورد سیاستهای بدبینانه نسبت به جمهوری اسلامی ایران دانست. این روند را باید به منزله نشانه‌های تداوم الگوی بدبینی نسبت به ماهیت و عملکرد ایران در صحنه نظام منطقه‌ای و بین‌الملل تلقی کرد. در این خصوص دفتر وزارت دفاع امریکا در دوره دوم ریاست جمهوری کلینتون نیز در گزارش ۱۹۹۵ آن وزارتخانه در زمینه استراتژی امنیتی ایالات متحده در خاورمیانه نگرش

* Demonize

1. Anthony H. Cordesman, *Iran's Military Forces in Transition : Conventional Threats and Weapons of Mass Destruction*, (Westport : Praegerpublishers, 1999), p.5.

** Containment Strategy

بدینانه قبلی (که در سالهای آغازین جنگ ایجاد شده‌اند) را ادامه می‌دهد. در این گزارش آمده‌است که :

«ایران امیال جاه طلبانه خود را جهت ایجاد برتری این کشور در خلیج فارس ادامه می‌دهد. مقامات جمهوری اسلامی ایران درصددند تا نفوذ خود را در میان گروههای اسلام‌گرای افراطی افزایش دهند. ... این امر بیانگر خودنمایی قدرت ایران در برخورد با همسایگان کوچکترش در خلیج (فارس) می‌باشد.»^(۱)

اگرچه الگوی رفتار تبلیغی امریکا مورد پذیرش تمامی کشورهای تأثیرگذار در رویدادهای منطقه‌ای واقع نشده، اما شواهد موجود بیانگر این نکته است که "افکار عمومی" جوامع غربی و همچنین افکار عمومی واحدهای منطقه‌ای خلیج فارس تحت تأثیر رویکردهای سیاسی و تبلیغی ایالات متحده امریکا قرار گرفته است.

جنگ تبلیغاتی امریکا به فرآیندی منجر گردید که "جامعه جهانی" به تهاجم عراق توجه مؤثری نداشته باشند. از سوی دیگر هیچ‌گونه کمک و حمایت مؤثری از ایران جهت مقابله با تهاجم عراق انجام نپذیرفت. حتی سازمان ملل متحد و شورای امنیت به گونه‌ای موضع‌گیری کردند که براساس آن مطلوبیت نسبی برای دیپلماتها و نیروهای نظامی عراقی فراهم آمد. در این روند تمامی قدرتهای خارجی و کشورهای حوزه خلیج فارس حمایت مالی، سیاسی و ابزاری خود از عراق را در دستورکار قرار دادند. تمامی واحدهای یادشده پیروزی ایران را در روند جنگ به عنوان نمادی از بی‌ثباتی منطقه‌ای و بین‌المللی تلقی می‌کردند.^(۲)

به این ترتیب روندهای تبلیغی امریکا در حمایت از عراق و ایجاد "جو منطقه‌ای و جهانی" علیه جمهوری اسلامی ایران به افزایش قابلیت‌های ابزاری و عملکردی کشور عراق منجر گردید. این امر زمینه لازم را برای تضعیف و کاهش تدریجی قابلیت‌های ایران

1. Office of the Assistant Secretary of Defence for International Security Affairs (Middle East and African Affairs), *United States Security Strategy for the Middle East*, Washington Department of Defence. May 1995, p.16.

2. J. Boulder, *The Gulf and the Search for Strategic Stability*, (New York : Westview, 1984), p.65.

- Richard W. Cottam, *Iran and the United States*, (Pittsburgh : University of Pittsburge Press. 1988), p.54.

فراهم آورد.

حتی زمانی که عراقیها برای مهار قابلیت‌های دفاعی جمهوری اسلامی ایران از ابزارها و سلاح‌های شیمیایی استفاده کردند، این امر مورد توجه جدی سازمان‌های بین‌المللی و افکار عمومی جهانی قرار نگرفت. تبلیغات امریکاییها علیه جمهوری اسلامی ایران و نقش بی‌ثبات‌کننده آن به گونه‌ای بود که هرگونه مانور دیپلماتیک و یا دستاورد سیاسی در عرصه بین‌المللی را از جمهوری اسلامی ایران سلب می‌کرد.

د: اعمال سیاست تحریم تسلیحاتی و اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران

تضادهای سیاسی ایران و امریکا از دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران آغاز شد. این امر زمینه لغو بسیاری از قراردادهای تسلیحاتی و دفاعی دوجانبه از جمله قرارداد امنیتی ۱۹۵۹ را فراهم آورد. با آغاز بحران گروگان‌گیری، امریکاییها ابتکار عمل را در روند اعمال تحریم علیه ایران در دست گرفتند. این روند بعد از آزادی گروگانها با استناد به برخی از قواعد داخلی امریکا، تداوم یافت.

با توجه به اینکه جنگ‌افزارها نقش مهم و مؤثری در سرنوشت جنگ دارند و با تأکید بر اینکه عراق زرادخانه‌های پیشرفته و گسترده‌ای داشت، از این رو هرگونه محدودیتی علیه جمهوری اسلامی ایران بازتابهای محدودکننده‌ای برای استراتژیهای عملیاتی ایران به وجود می‌آورد.

از سپتامبر ۱۹۸۰ که جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز گردید، سیاست امریکا در جهت خودداری از فروش تسلیحات به ایران نمایان شد. شایان توضیح است که مقامات ایالات متحده از تحویل ابزارهایی به جمهوری اسلامی ایران خودداری کردند که بهای آن در دوران رژیم شاه پرداخت شده بود. این روند تنها طی سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ و در راستای "ماجرای ایران-کنترا" لغو گردید. روند فوق بسیار محدود بود و تأثیر چندانی در تعاملات نظامی ایران برجای نگذاشت. زیرا بر اثر فاش شدن موضوع و محرمانه بودن سفر "مک فارلین" به تهران، جدال محافظه‌کاران امریکایی با شدت و گستره بیشتری علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال گردید.^(۱)

1. Samuel Segev, *The Iranian Triangle : The Untold Story of Israel's Role in the Iran-Contra Affairs*. (New York : McMillan, 1988), p.49.

در سالهای پایانی جنگ فشار سیاسی امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران افزایش یافت. بعد از تصویب قطعنامه ۵۹۸، امریکاییها تلاش داشتند تا شکل کاملی از تحریم علیه ایران را اعمال کنند. اما این امر با مخالفت نسبی چین و اتحاد شوروی روبه‌رو گردید.

اصلی‌ترین شکلهای تحریم تسلیحاتی بعد از ماجرای "ایران - کنترا" به وقوع پیوست. در این خصوص بخش ۴۰ قانون کنترل صادرات تسلیحاتی موارد مشخص و متعددی را در مورد ایران به نمایش می‌گذارد. این امر از طریق تصویب بند ۵۰۹ تبصره الف "قانون امنیت جمعی دیپلماتیک" قابل ارزیابی است.

براساس مفاد این بند، صدور هرگونه اقلام مندرج در فهرست اقلام نظامی امریکا به هر نحو (فروش، کمک، اجاره) ممنوع شد. این ماده را می‌توان به عنوان اقدام بازدارنده در برابر همکاریهای پنهانی برخی از زمامداران امریکایی در برخورد با جمهوری اسلامی ایران دانست. به عبارت دیگر تصویب بند ۵۰۹ تبصره الف قانون امنیت جمعی دیپلماتیک از سوی کنگره امریکا نشان‌دهنده آن است که الگوهای تحریم علیه ایران در روند جنگ تحمیلی نه تنها در عرصه قوه مجریه ایالات متحده گسترش یافت، بلکه مجلس نمایندگان امریکا نیز محدودیتهای جدی را برای جلوگیری از هرگونه ابتکاری که به بی‌اثر شدن موازنه منطقه‌ای ایران و عراق منجر گردد اعمال می‌کرد.

تغییر در روند یادشده تنها در شرایطی امکانپذیر بود که یا ۲/۳ نمایندگان کنگره ابتکار جدیدی را علیه محدودیتهای اعمال شده علیه ایران به کار می‌گرفتند و یا اینکه دولت ریگان مبادرت به اصلاح رویه اجرایی خود در برابر جمهوری اسلامی ایران می‌کرد. این روند هیچ‌گاه در دوران جنگ تحمیلی تحقق پیدا نکرد. در دوران بعد از جنگ نیز الگوهای جدیدی به کار گرفته شد که براساس آن سطح تحریمهای قبلی با شدت و گسترش بیشتری تداوم می‌یافت. زیرا اگر ایران از فهرست کشورهای حامی تروریسم خارج شود همچنان در فهرست واحدهایی باقی خواهد ماند که "ممتنع از همکاری" با امریکا در مقابله با تروریسم خواهند بود. این امر به تداوم محدودیتهای دوران جنگ در شرایط سیاسی و بین‌المللی دهه ۱۹۹۰ منجر خواهد شد.

روند فوق در دوران اول ریاست جمهوری کلیتون و براساس استراتژی مهار دوگانه آن کشور گسترش بیشتری یافت. زیرا اگر سایر شرکتهای تسلیحاتی اروپا جهت بازسازی

توان تسلیحاتی و نظامی ایران اقداماتی را به انجام رسانند، با واکنش دولت و مراجع ساختاری ایالات متحده روبه‌رو می‌گردند.

بند ۱۶۰۳ و ۱۶۰۵ مربوط به منع گسترش توان تسلیحاتی ایران را می‌توان به عنوان ابتکاری تلقی کرد که براساس آن ۱۲ سال بعد از پایان جنگ و همچنین در آستانه بیستمین سالگرد آغاز "دفاع مقدس" در جمهوری اسلامی ایران، محدودیتهای سیاسی و تسلیحاتی ایالات متحده آمریکا تداوم یافته‌است. این امر در چارچوب استراتژی "مهار گسترش یابنده" و در چارچوب ضرورت تداوم موازنه‌سازی ایران انجام گرفته است. الگوی رفتاری جدید آمریکا در برخورد با جمهوری اسلامی ایران را باید به منزله تداوم "نمادهای موازنه‌سازی" در برابر واحدهای حوزه جنوبی خلیج فارس تلقی کرد. "معادله تسلیحات ترجیحی" آمریکا بیانگر آن است که در دوران بعد از جنگ نیز نمادهای کنترل و محدودیت علیه اقتدار دفاعی ایران در حوزه خلیج فارس تداوم یافته است.

۵: رویارویی مستقیم نیروهای نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

علی‌رغم اینکه هیچ‌گاه "شرایط جنگی" در تعاملات ایران و آمریکا ایجاد نگردیده است. اما رویاروییهای نظامی یگانهای دریایی ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۹۸۰ وجود داشته است. این روند طی سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ به اوج خود رسید. نیروهای محافظه‌کار در ساختار امنیتی و نظامی آمریکا توانستند زمینه‌های رویارویی مؤثر واحدهای آمریکایی را علیه اهداف و نیروهای ایران در خلیج فارس فراهم آورند. این امر زمانی آغاز گردید که ابتکار گروههای استراتژیک‌گرا در سیاست خارجی آمریکا جهت ایجاد رابطه پنهانی در روابط دفاعی و امنیتی به هیچ‌گونه نتیجه و سرانجامی نرسید. در نتیجه پایان یافتن روند همکاری جویانه، تنشهای سیاسی و درگیریهای پراکنده نظامی به نقطه اوج خود رسید.

"کاسپار واینبرگر" وزیر دفاع وقت ایالات متحده را می‌توان یکی از اصلی‌ترین نیروهای جدال‌برانگیز تلقی کرد. او اعتقاد به سرسخت‌ترین رویاروییهای نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران داشت. بر این اساس در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ طرح اسکورت نفتکشهای عربستان سعودی، کویت و سایر نفتکشهای کشورهای حوزه خلیج فارس را

ارائه داد. این طرح به گسترده‌تر شدن جدال‌های نظامی در حوزه خلیج فارس و بویژه در روند رویارویی‌های ایران و امریکا منجر گردید.

قبل از تحت پرچم در آوردن نفتکشها و اسکورت آنها از سوی واحدهای منطقه‌ای امریکا، طرحهای مختلفی جهت پایان دادن به جنگ ایران و عراق ارائه گردیده بود. اما محافظه‌کاران امریکایی اعتقاد به پیگیری روندی داشتند که براساس آن سطح درگیریها به بالاترین حد خود گسترش یابد. از دیدگاه این گروه از تحلیلگران "منازعات منطقه‌ای" همانند جنگ ایران و عراق بعد از اینکه در روند و شرایط فرسایشی قرار گرفتند، تنها در شرایطی پایان می‌پذیرند که با انجام اقدامات پرشدت بین‌المللی روبه‌رو گردند.^(۱)

به کارگیری این الگو از سوی "واینبرگر" انجام پذیرفت. وی از این تئوری حمایت به عمل می‌آورد که در شرایط فرسایشی توان نظامی کشورهای درگیر جدال منطقه‌ای، نیل به صلح تنها در شرایطی محقق می‌گردد که شوک نظامی و عملیاتی مؤثری برای "تصاعد بحران" انجام پذیرد.

به این ترتیب، آخرین "اقدام موازنه‌گر" امریکا در دوران جنگ تحمیلی عراق، در شرایطی انجام پذیرفت که توان نظامی و عملیاتی ایران براساس فرسایش جنگ کاهش یافته بود، و از سوی دیگر افکار عمومی بین‌المللی برای رویارویی مشترک واحدهای فرمانطقه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران آماده شده بود. غریبها براین اعتقادند که از این مقطع زمانی، "جنگ اول خلیج فارس" به رهبری ایالات متحده انجام گرفته است. به کارگیری این عبارت نشان می‌دهد که نیروهای نظامی ایالات متحده در آخرین مرحله جنگ نقش "تصاعد دهنده" و "مقابله‌کننده" را عهده‌دار شده بودند. در این شرایط ادراک رهبران نظامی و فرماندهان عالی‌رتبه جنگ نسبت به واقعیتهای درحال ظهور نسبتاً محدود بود. بنابراین در شرایطی که امریکاییها یگانهای نظامی خود را در خلیج فارس گسترش می‌دادند و زمینه رویارویی نظامی آنان با واحدهای عملیاتی جمهوری اسلامی ایران فراهم گردید، شاهد شکل‌گیری نوع جدیدی از غافلگیری نظامی در برخورد با ابتکارات موازنه دهنده امریکا بودیم.^(۲)

1. Anthony Cordesman, *The Gulfe and The Search for Strategic Stability*, (Boulder : Westview, 1984) p.94.

* Scalion of Crisis

2. Richard W. Cottam, *Iran and the United States*, (Pittsburgh : University of Pittsburg Press, 1988), p.65.

در این مرحله، اقدامات نظامی امریکا علیه تأسیسات نفتی و یگانهای رزمی ایران انجام پذیرفت. به موازات آن نیز اقدامات ابتکاری عراق در حوزه‌های جنوب غرب بویژه در منطقه "فاو" و "چزابه" از شدت بیشتری برخوردار شد. حمایت خارجی گسترده از عراق بویژه در ماههای واپسین جنگ، به شکل‌گیری نتایج متفاوتی برای واحدهای نظامی ایران منجر گردید. اگر نیروهای غربی حمایت خود را از عراق گسترش نمی‌دادند و اراده غرب بر حفظ عراق به عنوان اصلی‌ترین جبهه تعارض علیه "اصول‌گرایی اسلامی" تلقی نمی‌شد، طبیعتاً نتایج متفاوتی از آنچه که در اگوست ۱۹۸۸ ایجاد شد (پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد) فراهم می‌گردید. در این مقطع زمانی توان نظامی غرب در جهت حمایت از یک کشور متجاوز بسیج گردیده بود. هرچند که این روند تداوم چندانی پیدا نکرد، اما نتایج ماههای آخرین جنگ، عراق را تبدیل به "قدرت منطقه‌ای"* کرد. این امر زمینه ظهور جنگ دوم خلیج فارس و موازنه منطقه‌ای دیگری را فراهم آورد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی